

اهمیت جاودان نامه افضل الدین کاشانی

و تأثیر آن بر اکسیر العارفین صدرالمتألهین شیرازی

سید هادی موسوی^۱

چکیده

افضل الدین محمد بن حسین بن محمد خوزه مرقی کاشانی، حکیم بزرگ اسلام و ایران در نیمه دوم قرن ششم و آغاز قرن هفتم است که با رساله‌های فارسی خویش در منطق و فلسفه شناخته شده است. آنچه در نوشته‌های وی مشهود است حاکی از نظریات بدیع در سبک نگارش و همچنین آراء فلسفی منحصر به فرد وی است که وی را از دیگر فلاسفه و عرفا متمایز می‌کند. آراء وی تا به آنجا حکایت از ذهن خلاق او می‌کند که صدرالمتألهین شیرازی فیلسوف بزرگ جهان اسلام از آراء کاشانی خصوصاً از رساله جاودان نامه اش بسیار تأثیر پذیرفته است. این اثر پذیری تا به جایی است که رساله اکسیر العارفین خویش را که در مرحله بعد از نوشتن اسفار آغاز نموده با الهام از جاودان نامه به رشته تحریر در آورده است. ساختار اکسیر العارفین تا حد بسیار زیادی از جاودان نامه گرفته شده است و مطالب اکسیر العارفین نیز تحت تأثیر شدید جاودان نامه است. جاودان نامه رساله‌ای فلسفی-عرفانی است که حاوی مطالب ارزنده‌ای در حوزه شناخت جهان دنیوی و اخروی و همچنین شناخت انسان و نفس وی است اهمیت این رساله نزد صدرالمتألهین به گونه‌ای است که در ترجمه فقراتی از جاودان نامه که در اکسیر العارفین آمده است کمتر شاهد تغییر در اصل مباحث آن هستیم.

کلید واژگان: افضل الدین کاشانی، جاودان نامه، اکسیر العارفین، صدرالمتألهین شیرازی.

۱- مقدمه

افضل الدین محمد بن حسین بن محمد خوزه مرقی کاشانی، حکیم بزرگ اسلام و ایران در نیمه دوم قرن ششم و آغاز قرن هفتم^۱، هر چند با تألیفات فلسفی فارسی و رباعیات خود، در ایران مشهور است شرح حال او بدرستی معلوم نیست. وی از جمله فیلسوفانی است که زبان فارسی را برای تبیین فلسفه خویش انتخاب کرده است. آنچنانکه در بیان بعضی محققین درباره بابا افضل مشهور است وی یک غیر شیعی بوده است. البته بعضی به وی نسبت اسماعیلی مذهب بودن و یا باطنی بودن می دهند (افضل الدین کاشانی، ۱۳۶۶: ص بیست و دو) و بعضی دیگر شواهدی بر سنی بودن یا غیر شیعی بودن وی ارائه می کنند (William C. Chittick, 2001, p4) اما با توجه به بعضی شواهد که از عقاید واقعی بابا افضل حکایت می کند به نظر می رسد که احتمال شیعه بودن وی بیشتر از باقی احتمالات باشد و یا حتی شیعه بودن وی قطعی است. وی در بخشی از رساله جاودان نامه به علت اختلافات و از جمله آنها اختلاف در مذهب اشاره می کند و می گوید: سوم اختلاف اهل مذاهب، چون سنی و معتزلی و شیعی و خارجی، و آن از نشناختن امام خیزد (افضل الدین کاشانی، ۱۳۶۶، ۲۶۳)

از بین این چهار مذهبی که در متن کاشانی از آنها نام برده شده، فقط شیعه دارای امام است و به امام اعتقاد دارد که در واقع اصل بنیادین شیعه شناختن حق امام است. به نظر می رسد دیگر شواهدی که بر سنی بودن کاشانی ارائه شده فرضیاتی است که بواسطه شواهد تاریخی قابل اثبات نیستند. اعتقادات اصیل این بزرگان را تنها در میان مطالب علمی آنها مانند این نکته ظریفی که به حق نکته ای اعتقادی است باید جستجو کرد.

از نکات دیگری که در نوشته های کاشانی مورد توجه است متن روان و زیبای وی است. به قدری متن فارسی وی روان است که امروزه نیز بعد از گذشت نزدیک به هشت قرن هنوز

۱. مرتضی قرایی گرکانی، ۱۹۷۵، بابا افضل کاشانی، تاریخ بهره گیری، ۲۰۰۹، <http://cgie.org.ir>

متنی روان و شیوا است. از دیگر خصوصیات فلسفه وی می‌توان به اصطلاح سازی‌هایی که مخصوص زبان فارسی است اشاره نمود که این خود شکل منحصر به فردی به کتب وی در میان سایر کتب فلسفی داده است.^۱ آنچه‌آنکه بعضی از بزرگان در فلسفه می‌گویند بابا افضل مشرب ذوقی را در فلسفه انتخاب نموده است. (عبد القادر بن حمزه بن یاقوت الاهری، ۱۳۵۸: ص ۱۳) اما اینگونه نیست که وی در کلیه موارد به کشف و شهود تمسک کرده باشد و یا روش ذوقی را در ارائه آراء خویش ملاک قرار دهد، بلکه در جستجوی برهان برای آراء وی می‌توان به شواهد برهانی محکمی در مجموعه نوشته‌های وی دست یافت. شاید به جهت مندمج بودن استدلال‌ات وی در ضمن دعاوی چنین تصویری در مورد وی شده است زیرا که بررسی جمعی رسائل وی این نظریه را به اثبات خواهد رساند که وی در بعضی از نظریات مخصوص به خود به گونه‌ای مفصل مقدمات برهانی اثبات یک نظریه فلسفی را فراهم آورده است. بعضی از تحقیقات جدید درباره وی این نکته را ثابت می‌کند.^۲ کاشانی به جهت آرائی که در علم النفس داشته نزد بزرگان در فلسفه و عرفان تا به آنجا والا مقام بوده که استرآبادی شارح فصوص الحکم در مدح وی می‌گوید: من بی‌بضاعت را طاقت بیان نفس چنانکه هست نیست، تمام سخن به کتابهای دانایان بزرگ اندر است، چون ابو نصر فارابی، و ابو الفرج قمی، و ابو البرکات بغدادی، و استاد ابو علی مسکویه، و بابا افضل الدین کاشانی، رضوان الله علیهم. (محمد تقی استرآبادی، ۱۳۵۸: ۱۹۳)

و کاشانی را در علم النفس در ردیف بزرگانی چون فارابی و ابو البرکات و ابو علی مسکویه قرار می‌دهد. بنابراین اصلاً بعید به نظر نمی‌رسد که صدر المتألهین نیز در نوشته‌های

۱. ما نیز در خلال بحث برای اینکه در این متن تاریخی دخل و تصرفی نشده باشد عباراتی که از کاشانی نقل می‌شود عیناً و بدون تغییر رسم الخط آن چنانکه در مجموعه آثار وی آورده شده است می‌آوریم.
۲. ر.ک. مهدی علیپور، نفس شناسی در نظام فلسفی افضل الدین کاشانی، مجله معارف اسلامی، شماره اول، زمستان ۱۳۸۳ و هادی موسوی، بررسی تطبیقی نظریه جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء نزد صدر المتألهین شیرازی و افضل الدین کاشانی، پایان نامه چاپ نشده، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم، ۱۳۸۸

خود از آثار کاشانی استفاده باشد. اما گمنامی این فیلسوف گران قدر باعث شده تا آراء بدیع وی نیز در خفا بماند. شاید یکی از دلایل اینکه بابا افضل مورد استقبال طالبان فلسفه قرار نگرفته سبک نوشتاری وی و انتخاب زبان فارسی برای بیان مطالب فلسفی باشد. یعنی انتخاب روشی بر خلاف عرف علمی دوران خویش. بعضی از محققان در زمینه فلسفه کاشانی نیز این احتمال را از جمله دلایل مهجور ماندن این فیلسوف بزرگ دانسته اند. (William C. Chittic, p11) گرچه چنین احتمالی بسیار تناقض نما است زیرا که بسیاری از فیلسوفانی که به زبان عربی، به عنوان زبان علمی آن دوره، می نوشتند در اصل فارسی زبان بوده اند و بسیاری از متعلمان فلسفه نیز که در ایران به تحصیل مشغول بوده اند فارسی زبان بوده اند ولی باز هم از سبک بدیع کاشانی که به زبان مادری آنها می نوشته استقبال نکرده اند. بنابراین دلایل مهجور ماندن این متفکر را می توان اولاً عمل بر خلاف مشی علمی دوره خویش، که زبان فارسی را برای این مهم انتخاب کرد، دانست زیرا که این کار یک گام فاصله گرفتن از فضای علمی دوره خویش است. در مرحله دوم، که شاید این دور ماندن از فضای علمی آن دوره را برای ما ملموس تر می کند روش منحصر به فرد وی در اصطلاح سازی در فلسفه به زبان فارسی است. به گونه ای که در رسائل بابا افضل به ندرت شاهد استفاده از لغات عربی و یا اصطلاحاتی هستیم که از فلسفه ارسطویی و نوافلاطونی به عربی ترجمه شده است. تا حدی که بعضی از اصطلاحات فلسفی وی برای محصل امروز فلسفه نیز به راحتی قابل درک نیست. برای مثال هنگامی که در فلسفه ابن سینا یا ملا صدرا به واژه نفس نباتی بر می خوریم می توان به راحتی این واژه را در عربی یافت. این واژه حتی در کتب فارسی ای که این بزرگان نوشته اند نیز دیده می شود.^۱ اما در نوشته های بابا افضل ما شاهد واژگانی کاملاً فارسی و بسیار متفاوت از فضای رایج فلسفه هستیم. برای نمونه وی به جای "نفس نباتی" از عبارت "نفس روینده" استفاده می کند. (کاشانی، همان، رساله جاودان نامه، ص ۳۰۴) البته این بدان معنا نیست که وی این

۱. برای نمونه مراجعه شود به ابن سینا، طبیعیات دانشنامه علانی، با مقدمه و حواشی و تصحیح سید محمد مشکوة، چاپ: دوم، همدان، دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۳، ص ۷۸

قاعده را در تمام نوشته‌های خویش رعایت کرده‌بلکه قدرت و جرأت وی در به کارگیری واژگان کاملاً فارسی در موقعیت‌های کلیدی بحث است. کاشانی برای اینکه خواننده فلسفه خویش را از فهم این اصطلاحات محروم نکرده باشد تمهیداتی نیز اندیشیده است به گونه‌ای که رسائل وی مملو از تعاریف اصطلاحات فارسی است که وی آنها را در بخش منطق یا فلسفه به کار برده است. برای نمونه به دو مورد از این توضیحات که اولی در توضیح اصطلاحات منطقی و دیگری در توضیح اصطلاحات فلسفی است اشاره می‌کنیم.

اما علم دانستن بود، و دانستن آگاه بودنست و یافتن در خود. و جهل نادانستن بود و نه آگاه بودن و نیافتن در خود. معلوم دانسته بود یعنی یافته و از وی آگاهی بوده. (همان، رساله منهاج مبین، ص ۴۷۹) ما بلفظ نفس آن خواهیم که به لفظ اصل و لفظ حقیقت و لفظ ذات و لفظ خود خواهیم. (همان، رساله مدارج الکمال، ص ۹)

این دلایل شاید بخشی از دور ماندن کاشانی از فضای علمی باشد. نکاتی مانند اینکه در بعضی موارد وی به گونه‌ای رمزی سخن رانده است و یا تفسیرهای بسیار متفاوتی از عالم و انسان ارائه کرده است (برای نمونه ر.ک. همان، رساله جاودان نامه، ص ۲۷۹ و ۲۹۱) می‌تواند از جمله دلایل دیگر این غربت علمی باشد. جالب اینجاست که رساله اکسیر العارفین صدرالمثالین نیز که با الهام از این گونه سخنان بابا افضل در جاودان نامه گرفته شده نیز با استقبال خوبی مواجه نشده است.^۱

۲- اهمیت جاودان نامه

یکی از رسائل بابا افضل جاودان نامه است که اثری مبتنی بر تعالیم قرآن و حدیث، و شامل مباحثی چون انواع دانش، اهمیت خودشناسی و آغاز و فرجام هستی است. گویی صدرالدین شیرازی اکسیر العارفین خود را با الهام از این اثر ساخته و پرداخته است. ساختار دو

۱. علاوه بر اینکه بسیاری از متعلمین در فلسفه این کتاب را نمی‌شناسند و یا توضیحات و گزارش‌هایی که راجع به این رساله نوشته می‌شود کامل نیست می‌توان به عدم وجود چاپی مناسب از رساله اکسیر العارفین اشاره کرد.

رساله مشابه است و بسیاری از استدلالها و مثالهای ملا صدرا از افضل‌الدین گرفته شده است. علاوه بر این بخشی از اکسیر العارفین را ترجمه عربی عباراتی از جاودان‌نامه تشکیل می‌دهد. این ادعا را با تطبیق دو رساله می‌توان به راحتی اثبات کرد. گرچه ملا صدرا در اینکه بخشی از مطالب رساله را از کاشانی اخذ کرده است به صراحت نامی از کاشانی نیاورده است اما در خطبه این رساله اشاره کرده که قسمتی از مطالب این رساله را از کتب یکی از اهل‌الله اخذ کرده است ولی در عین حال نامی از کاشانی نیاورده است. (صدرالدین محمد شیرازی، مجموعه الرسائل التسعة، رساله اکسیر العارفین تهران، ۱۳۰۲ هـ ق، ص ۲۷۹) ملا صدرا در ابتدای این رساله بعد از حمد و ثنای الهی اینگونه آغاز می‌کند:

و بعد فیقول الملتجی الی جناب ربّ العالمین محمد الشیرازی المعروف بصدر الدین انّ هذه نکت من مسائل شریفه حکمیة و نخبه [و نخب] من جواهر لطیفه علمیة انتقدتها من کتب اهل اللّٰه مما استحسنتها اذواق الحکماء الصادقین و شهد بها کل من سلک سبیل الحق من العرفاء المتألهین مع سوانح ذوقیه اصفتها و لوامع کشفیة اردفتها. (همان، ۲۷۸ و ۲۷۹)

این که ملا صدرا از کاشانی با نام اهل‌الله یاد کرده می‌توان به عنوان این نکته تلقی کرد که منظور وی شخصی است که اهل‌عرفان است، و از طرفی دیگر به روش برهان نیز پایبند است. اگر تعمقی در رسائل کاشانی بکنیم ملتفت این نکته خواهیم شد که وی علاوه بر آنکه به مشرب عرفا یعنی مشرب ذوقی عمل می‌کند استفاده از برهان و استدلال را در بیان نظریات خویش در نظر داشته است. حتی می‌توان گفت بسیاری از نظریاتی را که بیان می‌کند فلسفه به زبان فارسی و آن هم با اصطلاحات بدیع ساخت خود وی است تا یک عرفان به زبان فارسی. سبک خاص وی در ارائه مطالب و بعضاً استفاده از اصطلاحات جدید در نشر خاص وی باعث ابهام در ادعا و استدلال گردیده است. که این ابهام بعد از اندکی انس با سبک نوشتاری وی مرتفع می‌شود. از طرفی دیگر اگر به کاربرد واژه اهل‌الله در کتب ملا صدرا دقت کنیم در خواهیم یافت که وی اصطلاح اهل‌الله را برای اشاره به عرفایی که راه حق را طی کرده‌اند استفاده می‌کند خصوصاً در جایی که اقوال آنها با براهین قطعی موافق باشد. اینگونه نیست که حتماً این اصطلاح را در حیطه‌ای به کار برد که در صدد بحث از الاهیات یا مباحث عرفانی است بلکه در مباحث هستی‌شناسی نیز شاهد به کارگیری چنین اصطلاحی هستیم.

برای نمونه وی در ابتدای اسفار در بحث از اصالت وجود برای بیان نظر خود می‌گوید:

فالحق كما ذهنا إليه وفاقا للمحققين من أهل الله. (شیرازی، ۱۹۹۰، ج ۱، ۲۴۷)

در تأیید این کلام که اهل الله اشاره به عرفای برهانی مشرب دارد کلام قیصری در تبیین روش عارفان بسیار راه گشا است:

فان اهل الله انما وجدوا هذه المعاني بالكشف واليقين، لا بالظن والتخمين. و ما ذكر فيه ممّا يشبه الدليل والبرهان، انما جيء به تنبيهاً للمستعدين من الاخوان، اذ الدليل لا يزيد فيه الا خفاء و البرهان لا يوجب عليه الا جفاء. (قیصری، ۱۳۸۲، ج ۱، ۱۹)

گرچه در این گفتار روش اصلی اهل الله (عرفا) در کشف حقایق کشف و شهود است، اما این مانع به کارگیری برهان نمی‌شود. این کلام را هنگامی که به عبارت ملا صدرا و تعریف وی از کاشانی اضافه کنیم می‌توان اینگونه برداشت کرد که کاشانی نزد وی جزو عرفایی بوده است که کشفیات وی - ولو با کشف و شهود - با یافته‌های فلسفی ملا صدرا هماهنگ بوده است. زیرا که ملا صدرا در هستی‌شناسی به کشف صرف اعتماد نمی‌کند.

من عادة الصوفية الاقتصار على مجرد الذوق والوجدان فيما حكموه عليه و أما نحن فلا نعتمد كل الاعتماد على ما لا برهان عليه قطعياً و لا نذكره في كتبنا الحكمية. (شیرازی، ۱۹۹۰، ج ۹، ۲۳۴)

بنابراین اگر کلام کاشانی را بر مذاق خویش می‌داند، آن را مطابق برهان یافته است. زیرا اگر بخواهیم در مورد روش هستی‌شناختی ملا صدرا با استفاده از دو اصطلاح "مقام گردآوری" و "مقام داوری"^۲ قضاوت کنیم می‌توان گفت که صدرالمتألهین در مقام گردآوری مشربی وسیع و ظرفیتی گسترده دارد و کوشیده است از همه امکانات موجود در فرهنگ اسلامی، برای حل مسائل و ارائه نظریات و فرضیه‌های نوین خود بهره برد؛ اما در مقام داوری، همواره بر عقل و برهان عقلی تکیه کرده است. (سروش، ۱۳۷۲: ۱۱۲ و ۱۱۱)

۱. context of discovery

۲. context of justification

۳- معرفی جاودان نامه

این رساله از جمله رساله‌های کاشانی است که به زبان فارسی نگاشته شده است. آنچنانکه کاشانی در انتهای رساله تاریخ دقیق اتمام رساله را ذکر می‌کند این رساله در اوایل شوال سنه اربع و سبعین و ستمائیه (۶۷۴) هجری نبوی (کاشانی، همان، رساله جاودان نامه، ص ۳۲۲) نگارش یافته است. بنابراین رساله مورد نظر حدود چهار قرن پیش از نگارش اکسیر العارفین ملا صدرا به اتمام رسیده است. وی در توضیح ابواب رساله‌اش اینگونه آغاز می‌کند:

و این نامه را چهار باب بخشیده‌ایم:

باب نخستین در شمردن اقسام علوم بطریق کلی و پنج فصلست،

باب دوّم در شناختن خود و طریق آن، و ده فصلست،

باب سوّم در شناختن آغاز، و ده فصلست،

باب چهارم در شناختن انجام، و ده فصلست. (همان، ۲۵۹)

این رساله آنچنان که بیشتر نوشته‌های وی نیز از این قرار است حاوی مباحثی در باب نفس است که علاوه بر تفسیر وی از ماهیت نفس و تکامل نفس و غایت نفس از آیات قرآن در بیان مطالب خویش بسیار سود جسته است. وی از آغاز و انجام نفس در اینجا سخن گفته که می‌توان از آنها به کشف نظریات وی در باب حدود جسمانی نفس اهتمام ورزید. همچنین در این رساله مراحل تکامل نفس را بعد از پیدایش آن تا مرتبه‌ای که به کمال الهی می‌رسد تبیین می‌کند. زیرا که وی قائل است مراتب آیات حق تعالی در آفاق و انفس چون گنج خانه- ایست در بسته که به کلید جهان مردم توان گشود. (همان، ۲۶۷) حتی وی در این رأی که العالم الصغیر یضاهی العالم الکبیر نیز با ملا صدرا همراه است. (ر.ک. همان، ص ۲۷۴)

بابا افضل در این رساله مسائل هستی‌شناسی و اخلاقی و فرجام‌شناسی را در هم آمیخته است به گونه‌ای که از امتزاج این مطالب رساله‌ای فلسفی تربیتی عرفانی، شکل گرفته که با تفسیر آیاتی چند در خصوص موضوع نفس و جهان دنیوی و اخروی از قرآن عجین شده است. این رساله علاوه بر این دست مطالب فلسفی، که می‌توان در کاری تطبیقی دنباله بعضی از آنها را در آثار دیگر فلاسفه پیدا کرد، حاوی مطالبی رمزی در مورد حقیقت فرشتگان الهی، نفس آدمی، جهان دنیوی و اخروی و حتی تفسیر برخی از آیات قرآن کریم است که تفسیر این عبارات محتاج تحقیقات فراوان است. بعضی از این آیات به مراتب بسیار بالای

نفس در هستی و تفسیرهای بسیار جذابی از نفس آدمی اشاره می‌کند. برای مشخص شدن میزان شباهت رساله جاودان نامه و اکسیر العارفین در اینگونه مباحث در بخش تطبیق متون دو رساله این مباحث را مطرح خواهیم کرد.

۴- تطبیق جاودان نامه و اکسیر العارفین

رساله اکسیر العارفین صدر المتألهین به زبان عربی نوشته شده است. این رساله در حدود ۸۰ صفحه تنظیم گردیده است. نکته دیگر بحث تاریخی از رسائل ملا صدرا است. زیرا این مهم است که وی در چه مقطعی از زندگی علمی خویش به این امر مبادرت ورزیده که از جاودان نامه استفاده نماید و چنین تعریف و تمجیدهایی را در رابطه با مشی و آراء کاشانی اظهار نماید. آنچنان که بعضی از محققین اظهار کرده‌اند از لحاظ ترتیب رساله‌ها اکسیر العارفین بعد از اسفار نوشته شده است. (عبودیت، ۱۳۸۵، ج ۱، ۳۷ و ۳۶) این نشان می‌دهد که در مرحله‌ای این برداشت فلسفی صورت گرفته که تفکر ملا صدرا به صورتی منسجم و شکل یافته بوده و در دوران جوانی نبوده است. این نشان از اهمیت تفکرات کاشانی نزد وی داشته است و ما را به این رهنمون می‌کند که با اینکه کاشانی در مهجوریت علمی به سر می‌برد اما نکات دقیق و عبارت قابل استفاده‌ای برای فیلسوف بزرگ جهان اسلام صدرالمتألهین شیرازی داشته است که وی در این دوره علمی از زندگی خویش به امر نگارش رساله‌ای با الهام از جاودان نامه اهتمام ورزیده است. غربت علمی کاشانی تا به آنجاست که حتی بعضی از شارحان زبر دست مکتب ملا صدرا در توضیحاتی که از رساله اکسیر العارفین ملا صدرا می‌دهند اشاره‌ای به این برداشت علمی ننموده‌اند^۱، گرچه در توضیح مشرب فلسفی ملا صدرا بر این مطلب اصرار دارند که "وی حاضر نبوده است که کوچکترین مطلب به درستی علمی دیگران را به خود نسبت دهد و اینکه عبارات زیادی از دیگران در آثار او دیده می‌شود، اولاً در برخی از آثار خود مأخذ نقل را ذکر کرده و در ثانی این عادت در بین دانشمندان سلف رسم

۱. ر.ک. صدر الدین محمد شیرازی، سه رساله فلسفی، مقدمه و تصحیح و تعلیق استاد سید جلال الدین

آشتیانی، چاپ سوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۵

بوده و اختصاص به ملا صدرا ندارد." (شیرازی، ۱۳۷۸: ۲۵ و ۵۵)

در اینکه این دو رساله شبیه یکدیگرند تردیدی نیست، زیرا با تصریحی که ملا صدرا بر این برداشت علمی داشته است و با نگاهی اجمالی به فهرست دو کتاب می‌توان به این امر پی برد. اما اینکه مطالب داخلی کتاب تا چه میزان به یکدیگر شبیه است جای بررسی بیشتری دارد. به همین هدف در ابعاد مختلفی به این مهم می‌پردازیم.

۱/۴- ساختار دو رساله

در قسمت پیشین به ساختاری که کاشانی در جاودان نامه اختیار کرده بود اشاره کردیم. اما ساختاری که ملا صدرا در اکسیر انتخاب می‌کند بر این اساس است:

قسمته علی ابواب و فصول هی کالدعائم و الاصول و ابوابه اربعة اولها فی کمیة العلوم و قسمتها و ثانیها فی محل المعرفة و الحکمة و هی الهوية الانسانیة و ثالثها فی معرفة البدایات لها و رابعها فی معرفة الغایة الاصلیة لها و هی الغایة القصوی (شیرازی، ۱۳۰۲ق: ۲۷۹)

ساختار جاودان نامه:

و این نامه را چهار باب بخشیده‌ایم: باب نخستین در شمردن اقسام علوم بطریق کلی و پنج فصلست، باب دؤم در شناختن خود و طریق آن، و ده فصلست، باب سؤم در شناختن آغاز، و ده فصلست، باب چهارم در شناختن انجام، و ده فصلست. (افضل الدین کاشانی، ۱۳۶۶: ۲۵۹)

این فهرستی است که هر دو فیلسوف در ابتدای کار از رساله خویش ارائه می‌کنند، و ترجمه بودن ساختار اولیه با تغییری اندک در این دو عبارت عیان است. اما در فهرست‌های فرعی‌تر نیز قضیه را پی می‌گیریم. کاشانی در باب اول پنج فصل را ذکر می‌کند، که برای دو فصل اول نامگذاری نکرده است، در مقابل ملا صدرا همه فصول را عنوان گذاری کرده است. البته این عنوان گذاری‌ای که ملا صدرا در اول هر فصل دارد دقیقاً همان جملات اولیه عبارات این فصول در جاودان نامه است. بابا افضل فصل اول از باب نخست را اینگونه آغاز می‌کند:

علوم بر سه قسم آیند: یکی ازان دنیاوی، و دیگر آخرتی، و یکی علم اندیشه، که واسطه بود میان هر دو. و اما علوم دنیاوی باز بدو بخش بود: یکی ازان علم گفتار و دیگر علم کردار...

(همان، ۲۶۰)

و ملا صدرا اینگونه شروع می‌کند:

الفصل الاول فی تقسیم العلم مطلقا و هو قسمان دنیوی و اخروی اما العلوم الدنیویة فهی ثلثة اقسام الاول علم الاقوال و الثانی علم الافعال و الثالث علم الاحوال و... و اما العلوم الاخرویة فهی علوم المشاهدة و المکاشفة کالعلم باللّه و ملئکنه و کتبه و رسله و الیوم الاخر(شیرازی، همان) و اما در مرحله‌ای دیگر عبارت بابا افضل در فصل دوم از رساله جاودان نامه اینگونه است. اما علم گفتار بر دو مرتبه است: یکی مرتبه عام، این گفتار عام بسه مرتبه حاصل گردد... و اما مرتبه دوم که مرتبه خاص خوانده‌ایم... (کاشانی، همان) و عبارت ملا صدرا در فصل دوم از اکسیر العارفین: الفصل الثانی فی اقسام علم، الاقوال بحسب ما یتعلق به و هو قسمان عامی و خاصی و العامی ثلثة اقسام بحسب الموضوعات الثلث (شیرازی، همان)

و اما عبارت بابا افضل در فصول بعدی که دارای عنوان هستند: فصل سوم، در اقسام علم کردار... فصل چهارم در علم اندیشه... فصل پنجم در شناخت دانش آن جهانی(کاشانی، ص ۲۶۱)

و عناوین ملا صدرا در اکسیر العارفین: الفصل الثالث فی اقسام علم الاعمال... الفصل الرابع فی علم الافکار... الفصل الخامس فی علم الاخرة(شیرازی، ۲۸۰-۲۸۱)

اما در ادامه به باب دوم می‌رسیم. بابا افضل بر باب دوم اینگونه عنوان می‌نهد:

باب دوم اندر شناختن خود، و آن ده فصلست/ فصل اول، اندر اختلاف مذاهب/ فصل دوم، در بیان آن دانشی که واجبست بر مردم/ فصل سوم، اندر بیان لقاء حقّ جلّ و عزّ/ فصل چهارم، اندر نمودن آن چیز که بدان توان یافت علم آفاق و انفس/ فصل پنجم، اندر حجت خدای بر خلق/ فصل ششم، اندر شناختن خود/ فصل هفتم، اندر آنکه مردم جهانی دیگر است بر صورت این جهان/ فصل هشتم، اندر ملکوت آن جهان که باطن این جهانند بر اندازه جهان مردم/ فصل نهم در آنکه بهیچ یک از این ملکوت من بر حقیقت را نتوان یافت/ فصل دهم، اندر فایده علم آفاق و انفس که توحید است. (کاشانی، همان، ۲۶۲ تا ۲۸۴)

و اما عناوین ملا صدرا بر این اساس‌اند.

الباب الثانی فی معرفة النفس الّتی هی قابلة للعلوم و فیه عشرة فصول/ الفصل الاول فی بیان

سبب یعوقها عن البلوغ الى الغاية / الفصل الثاني في العلم الذي هو فرض عين على الانسان / الفصل الثالث في انه باى شىء ينال سعادة الاخرة و يدرك لقاء الله تعالى / الفصل الرابع فيما به يتوسل الى معرفة الافاق و الانفس / الفصل الخامس في كل ما يحتاج اليه الانسان في ان يستكمل به و يرتقى الى عالم القدس / الفصل السادس في معرفة الخلافة الالهية في العالم الارضى / الفصل السابع فى ان للانسان عالما اخر / الفصل الثامن في دلالة كتاب النفس على كتاب الله و كلامها على كلامه / الفصل التاسع في ان عالم الملكوت الذي هو باطن هذا العالم على قياس ملكوت عالم الانسان الذي هو باطنه و غيب شهادته لما تقرر / الفصل العاشر في تاكد القول في كيفية الوصول الى العالم الربوبى (صدر الدين شيرازى، همان، ص ۲۸۷ تا ۳۰۰)

در این عناوین کمی شباهت کم شده است ولی با مراجعه به متن داخل فصول این مطلب روشن می‌گردد که مطالب همان کلیاتی بوده‌اند که کاشانی در متن فصول آورده است و صرف تغییر عنوان باعث تغییر در اصل محتوا نشده است. البته نکته دیگری نیز نباید نادیده گرفته شود که نسخه موجود در دست ما در سال حدود ۱۳۲۰ هجری شمسی از روی نسخ متعددی از جمله نسخه نور عثمانیه در استانبول مورخ ۶۷۴ و همچنین سه نسخه از کتابخانه دانشکده ادبیات مورخ ۱۰۷۹ و نسخه‌ای دیگر مورخ ۱۰۶۲ و نسخه‌ای مورخ ۱۰۸۳ و همچنین نسخه تصحیح شده‌ای مورخ ۱۳۱۲ شمسی، جمع آوری شده است. (کاشانی، فهرست رموز نسخ، بیست و چهار تا بیست و هفت) با این حال این احتمال بسیار زیاد است که نسخه در دست ما با نسخه‌ای که در دست صدر المتألهین بوده است متفاوت باشد. خصوصاً اینکه مصحح مجموعه مصنفات کاشانی به اختلافاتی که در نسخ مختلف در این عناوین هست اشاره می‌کند و این اختلاف در عناوین اکثراً در مواردی است که نسخ اختلاف دارند. (ر.ک به، پاورقی همان، ص ۲۸۱ و ۲۸۴) شاهد دیگری بر اینکه این اختلاف اندک عناوین فصول شاید به جهت اختلاف نسخ موجود در دست ما با نسخه موجود در دست ملا صدرا بوده است اینکه در نسخه موجود در دست ما کاشانی در انتهای فصل ششم در تمثیلی در آیه **وَأَدْخِلْ يُدْكَ فِي جَبِّكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ** (س ۲۷ آیه ۱۲) که خداوند به حضرت موسی فرمود دست اندر باطن کن تا به نه آیات بیرون آری، این نه نشانه را به نه حواس آدمی که حواس پنج گانه ظاهری و حواس چهار گانه باطنی

باشند تشبیه می‌کند. (همان، ص ۲۷۴) ولی صدر المتألهین این آیه و تمثیل آن را با تفسیری مشابه کاشانی در فصل هفتم می‌آورد.

هذه الايات التسع هي التي اتى بها موسى الروح الانساني المشار اليها في قوله تعالى اَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى فِي تِسْعِ آيَاتٍ فَاَمَرَ اللّٰهُ لَهٗ اَنْ يَدْخُلَ يَدَهُ الْمَتَصَرِّفَةَ بِالْفِكْرِ فِي بَاطِنِهِ لِاَخْرَاجِ هَذِهِ الْاَيَاتِ وَ اِظْهَارِهَا اِلَى فِرْعَوْنَ... (صدر الدين شيرازي، همان، ص ۲۹۴) اما اگر در مورد تفاوت عنوان فصل اول از باب دوم به متن این فصل در دو رساله مراجعه کنیم شاهد این دو عبارت خواهیم بود. عبارت اول از جاودان نامه و عبارت دوم از اکسیر العارفین است.

فصل اول، اندر بیان اختلاف مذاهب اختلاف مذاهب و ادیان را در جهان مردم کنارهای نیست، لکن آن اختلاف بر چهار اصل پدید آید: یکی اختلاف در اصل توحید... دوم اختلاف دین‌داران... سوم اختلاف اهل مذاهب چون سنی و معتزلی و شیعی... و چهارم اختلاف اهل مقالات... و این اختلاف در فروع از اختلاف در اصل توحید خیزد، (کاشانی، همان، ۲۶۲-۲۶۳) الفصل الاول فی بیان سبب یعوقها عن البلوغ الی الغایة/ اعلم ان الاختلاف فی المذاهب و الطرق غیر محصورة فی عدد الا انها مع کثرتها انما نشات من الخلاف فی اصول اربعة الاول علم التوحید... الاصل الثانی علم النبوة و الانذار و الخلاف فيه ... و الاصل الثالث علم الامامة و الخلافة کاختلاف بین الشیعة و السنیة و الاصل الرابع علم الفتاوی و الاقضیه ... و هذه الاختلافات لکونها فی الفروع انما ینبعث من الاختلاف فی علم التوحید (صدر الدين شيرازي، همان، ص ۲۸۷-۲۸۸) ساختار داخلی بحث همان ساختار است اما تفاوت بسیار اندکی در محتوا است و عنوانی که ملا صدرا برای این فصل گذارده است، عنوانی از جانب خود بوده که به ساختار لطمه‌ای وارد نکرده است. به نظر می‌رسد همین میزان تطبیق در ساختار این دو رساله برای اثبات اهمیت جاودان نامه افضل‌الدین کاشانی - لا اقل فقط در ساختار - نزد ملا صدرا کافی باشد.

۲/۴- متون رساله

پیشتر اشاره کردیم که شباهت این دو رساله در ساختار بسیار زیاد است و در قسمتی از مباحث متن بعضی از عبارات جاودان نامه با تغییرات بسیار کمی به عربی در رساله اکسیر العارفین ترجمه شده است. اما اینگونه نیست که در همه موارد آراء این دو بزرگوار تشبیه به

یکدیگر باشد. از جمله این موارد مسأله اختلاف درقوای نفس و یا مسائل اخلاقی - تربیتی است که با ذکر متن هر دو رساله به وجوه اشتراک و افتراق این دو رساله بیشتر خواهیم پرداخت.

۱/۲/۴- بعضی از مشترکات دو رساله

اشتراکات این دو رساله بسیار زیاد است و در کل به نظر می‌رسد ملا صدرا در بعضی از بخش‌های کتاب به شرح عبارات کاشانی پرداخته است. به همین جهت یافتن نکات مشترک در این دو رساله بسیار سهل است. برای نمونه به موردی اشاره می‌کنیم که عبارات کاشانی در اکسیر العارفین با تغییرات جزئی ترجمه شده است. از جمله آنها عبارتی از کاشانی در فصل پنجم جاودان نامه است.

فصل پنجم، در بدو انسان

بدان که ما در پیش گفته‌ایم که انفس غایب که ملکوت این جهانند چهارند: یک نفس اعلی که آن را اسرافیل نام است، و کار وی روح دمیدن است و روح دادن در اجسام، تا بدان انگیزخته طلب و جنبش شوند، و دوّم نفس که او را میکائیل خوانند بنام، و کار او روزی رسانیدن بود بروزی جوی؛ و سوّم نفس که او را جبرئیل خوانند بنام، و کار وی آن بود که سخنان خدا را ادا کند، و پیام وی سوی خلق آورد، و دیگر نفس چهارم که وی را عزرائیل خوانند، و کار وی جان ستدنست، و جان ستدن جدا کردن معنی بود از صورت دانستن و بگوهر دانا پیوستن آن، و آن نفس انسانی است. و اما بنفس انسانی نه این قوت جزوی را خواهیم که این اشخاص تنیکردی بدان گویا و شنواند، بلکه پیشوا و امام این همه را خواهیم، آنکه ابوالبشر به حقیقت اوست، و چهارم ملکوت آن جهانست؛ (کاشانی، همان، ص ۲۹۱-۲۹۲) و عبارت ملا صدرا:

الفصل الخامس فی بدو وجود الانسان

ان مبادی الانسان بحسب حقیقته و اجزائه کمباده بحسب جسمیته و اولاه امور اربعة هی من مبادی عالم الملکوت النفسانی احدها النفس العلیا اسمها اسرافیل صاحب الصور و فعلها الخاص نفخ الارواح فی قوالب الاجساد و اعطاء الحیوة و قوة الحس و الحركة لانبعث الشوق و الطلب و ثانیها النفس التی اسمها میکائیل و فعلها الخاص اعطاء الارزاق بالتغذیة و التنمیة علی قدر لایق و میزان معلوم و ثالثها النفس الّتی اسمها جبرئیل و فعلها الوحی و التعلیم و تادیة الکلام من اللّٰه الی

عباده و رابعها النفس التي اسمها عزرائيل و فعلها نزع الصور من المواد و تجريد الارواح من الاجساد و اخراج النفس الناطقه من البدن و نقلها من الدنيا الى الاخرة و نحن لا نريد بالقوه الناطقة هذه القوة الجزئية التي يتأتى بها الانسان ان يتكلم بالاصوات و الحروف بالة اللسان بل نروم بهما امام ساير القوى الباطنة و الظاهرة في العالم النفساني... (صدر الدين محمد شيرازي، ۱۳۰۲ و، اكسير العارفين، ص ۳۰۵-۳۰۶)

يك نمونه از مواردی که ملا صدرا از فارسی به عربی ترجمه کرده و توضیحاتی نیز به آن اضافه کرده می‌توان به متنی در مورد مراتب نفس و پیدایش نفس که در رساله جاودان نامه آمده و ملا صدرا نیز عیناً آن نظر را پذیرفته است اشاره کرد. بابا افضل می‌گوید:

و اما آغاز و مبدأ من نفسانی هم بر این اندازه بود، که نفس تا بجسم مفرد پیوسته بود، که بجز جسمیت صفتی دیگر ندارد، آن را طبع خوانند، و چون با جسمی مرکب بود آن را قوتی مزاجی خوانند، و چون با جسمی نباتی، بود چنانکه در نطفه گفتیم که بصورت جانور نگاشته شود در رحم، آن را نفس روینده خوانند، و... چون به حق تعالی رسد آن را، روح مقدس خوانند. (کاشانی، همان، ص ۳۰۴)

و عبارت ملا صدرا

فان اول مبادیه النفسانية هو كحال النفس وقت اتصالها بالجسم المفرد الذي لا نعت لها فيه سوى صفة الجسمية و يكون اسمها الطبيعة كحالها عند كونها الجسم المركب و اسمها القوة المزاجية عندهم ذلك كوقوعها في درجة الاجسام النباتية و اسمها النفس النامية ثم... و اذا اتصلت بقاء الله و مشاهدة هذه الحقائق يسمى روح القدس. (صدر الدين شيرازي، ص ۳۱۴)

اینکه ملا صدرا چنین نظریه‌ای در مورد حدوث نفس را پذیرفته باشد و حتی متنی از نظریات بابا افضل را در این مورد قبول کرده است، بسیار نکته تاریخی پر اهمیتی است. کاشانی در متن اول قائل است که نفس در ابتدای وجودش طبع بوده و سپس در مراحل بالاتر روحانی می‌شود. آنچه‌آنکه مشهور است ملا صدرا در باب حدوث نفس نظریه جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس را قبول دارد (شیرازی، ۱۳۸۲، ۲۶۴) و با این حال در باب حدوث نفس عبارتی از کاشانی را با این دقت شرح و ترجمه نماید و در یکی از کتب فلسفی - عرفانی خویش بیاورد بسیار جای تأمل دارد. و این ادعا را قوت می‌بخشد که ملا صدرا در

نظریه جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس متأثر از کاشانی بوده است.

۲/۲/۴- بعضی از وجوه افتراق

در بعضی از بخش‌های رساله اکسیر العارفین ما شاهد بعضی از نظریات خاص و عمیق‌تر ملا صدرا در همان قالبی که کاشانی نظر خود را بیان کرده است هستیم. این شباهت متون به قدری است که اگر کسی با نظریات خاص ملا صدرا در فلسفه آشنا نباشد متوجه این تغییرات در عبارت نخواهد شد. به همین جهت برخلاف یافتن وجوه اشتراک که بسیار آسان است به راحتی نمی‌توان وجوه افتراق این دو رساله را در ساختارهای مشابه مشخص کرد. برای نمونه در ساختاری که در صفحات پیشتر برای مطالبی از کاشانی در سبب اختلاف در مذاهب بیان شد شاهد چنین تفاوتی هستیم که کاشانی دلیل اختلاف در فتاوا را صرفاً اختلاف در امر جماعت (کاشانی: ۲۶۳) می‌داند که از نظر فقها چنین امری تأیید شده نیست اما ملا صدرا چنین اختلافی را منسوب به جهل به کتاب و حدیث و روایت و اجماع می‌داند. (شیرازی، ۱۳۰۲، ۲۸۸) که امری است که مورد تأیید فقها نیز هست. در موردی دیگر که ملا صدرا در عین حال که اصل عبارت کاشانی را اخذ کرده اما نظریه معروف خود در باب قوای نفس را مطرح کرده است. نظریه‌ای که با نام النفس فی وحدتها کل شناخته شده است. القوی (همو، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه، ج ۸، ص ۲۲۱) این در حالی است که از عبارت کاشانی به هیچ وجه نمی‌توان این نظریه را برداشت کرد. و این گردش نظریه با یک جابجایی بسیار مختصر در عبارت کاشانی به دست آمده است.

فأنک مهما نظرت الی آیات الافاق و الانفس علی سبیل الاشتباه و الغفله و
الاعراض عنها کما وقع للعوام و المقلدین و المجادلین نشات لک منها الشبهه و
الوسواس فی الواهمة و المتخیله و هی علی الجانب الايسر من القوة النطقية (همو،
رسائل تسعه، اکسیر العارفین، ص ۳۱۱)

عبارت جاودان نامه کاشانی:

چون در آیات آفاق و انفس جهان بشولیده و متفرق نگری، همچنانکه عامه عمیان و
مقلدان نگرند، شبهت و سواس خیزد بر دست چپ خیال و پندار، و چون بآیات محکم اندر
نگری بر تألیف سخنان خدای، پندار برود، و یقین آید بر دست راست خرد (کاشانی: ۳۰۰)

در عبارت اول ملا صدرا می‌گوید واهمه و متخیله سمت چپ قوه نطقیه هستند. این حکایت از جنبه‌ها و یا مراتب مختلف یک نفس می‌کند، اما اشاره به چنین نظریه‌ای را نمی‌توان در عبارت کاشانی پذیرفت.

نتیجه گیری

این دست تحقیقات را می‌توان به عنوان اینکه به ریشه‌یابی تاریخی یک متن یا نظریه می‌پردازد مورد توجه قرار داد. از طرفی دیگر چنین تحقیقاتی علاوه بر اینکه احیاء میراث گذشتگان ما را در فرهنگ ایرانی اسلامی در بر دارد می‌تواند نشان دهنده پیشروان فلاسفه در مباحث نفس و خصوصاً نظریات دست اول باشد. علاوه بر اینکه صرف تطبیق آراء و کتب دو نظریه‌پرداز در فلسفه می‌تواند فوائد بسیاری در روشن‌تر شدن جنبه‌های مختلف و ریشه‌های یک نظریه داشته باشد و همچنین نقاط مبهم و قوت را به ما بنمایاند. زیرا که اشتراک آراء بزرگان از فلاسفه قوت یک نظریه را بیشتر و آن را مقرون به صحت می‌گرداند و از این رهگذر دانشمندان بعدی نیز در استفاده از این آراء می‌توانند به تفسیرهای مختلف از زبان‌های مختلف مراجعه کنند و یا در نقد آراء مشترک به بررسی نقاط ضعف و قوت در هر دو دستگاه فلسفی مبادرت ورزند. در مورد شباهت این دو رساله نیز به هیچ وجه نمی‌توان تأثیر پذیری عمیق ملا صدرا از آراء کاشانی را در رساله اکسیر العارفين مورد تردید قرار داد اما استقلال وی در آراء خویش نیز در این رساله برای خواننده نکته بین مشهود است. این کشف از آنرو پر اهمیت‌تر می‌شود که ملا صدرا در این کتاب از یک فیلسوف فارسی زبان شیعی الهام گرفته است. شخصیتی که به همین دلایل در غربت مانده است. این نوشتار را می‌توان به عنوان شهادی بر این ادعا آورد که صدرالمتألهین اگر مطلبی را از کسی اخذ کرده به این وام داری خویش اشاره کرده است.

منابع

۱. ابن سینا، ۱۳۸۳، طبیعیات دانشنامه علائی، با مقدمه و حواشی و تصحیح سید محمد مشکوة، چاپ: دوم، همدان، دانشگاه بو علی سینا.
۲. استرآبادی، محمد تقی، ۱۳۵۸ ه ش، شرح فصوص الحکم، به کوشش محمد تقی دانش پژوه تهران، دانشگاه تهران.

۳. سروش، عبدالکریم، تابستان و پاییز ۱۳۷۲، حکمت در فرهنگ اسلامی، دانشگاه انقلاب، ش ۹۸ و ۹۹.
۴. شیرازی، صدر الدین محمد، ۱۹۹۰، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ج ۱ و ۸ و ۹.
۵. شیرازی، صدر الدین محمد، ۱۳۰۲ هـ ق، مجموعه الرسائل التسعة، تهران، ۱۳۰۲.
۶. شیرازی، صدر الدین محمد، ۱۳۷۸، سه رساله فلسفی، مقدمه و تصحیح و تعلیق استاد سید جلال الدین آشتیانی، چاپ سوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. شیرازی، صدر الدین محمد، ۱۳۸۲، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تحقیق مصطفی محقق داماد، چاپ اول، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۸. عبد القادر بن حمزة بن یاقوت الاهی، ۱۳۵۸ هـ ش، الاقطاب القطبیة او البلغة فی الحکم، مقدمه و تحقیق از محمد تقی دانش پژوه، تهران، انجمن فلسفه ایران.
۹. عبودیت، عبد الرسول، ۱۳۸۵، درآمدی بر نظام حکمت صدرائی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی (سمت) و مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ج ۱.
۱۰. علیپور مهدی، زمستان ۱۳۸۳، نفس شناسی در نظام فلسفی افضل الدین کاشانی، مجله معارف اسلامی، شماره اول.
۱۱. قرایی گرکانی، مرتضی، ۱۹۷۵، بابا افضل کاشانی، تاریخ بهره گیری، ۲۰۰۹، <http://cgie.org.ir> (سایت دائرة المعارف بزرگ اسلامی)
۱۲. قیصری، داود، ۱۳۸۲، شرح فصوص الحکم، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، بوستان کتاب، ج ۱.
۱۳. مرقی کاشانی، افضل الدین محمد، ۱۳۶۶مجموعه مصنفات، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.
۱۴. موسوی، هادی، ۱۳۸۸، بررسی تطبیقی نظریه جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء نزد صدر المتألهین شیرازی و افضل الدین کاشانی، پایان نامه چاپ نشده، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم.
15. William C. Chittick, 2001, THE HEART OF ISLAMIC PHILOSOPHY, United States of America, New York, Oxford university press.